

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه نظام خانواده	جلسه ۴	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۸/۱
عنوان فرعی ۱	نکاح			
عنوان فرعی ۲	شرط استحباب عینی نکاح			
عنوان فرعی ۳	کُفَّیت			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث ما در فصل فقه نکاح به بحث کُفَّیت رسید و گفتیم که کُفَّیت شرط استحباب عینی تزویج است و اگر کُف وجود نداشته باشد، دیگر استحباب عینی وجود ندارد اگرچه ممکن است در برخی موارد وجوب هم وجود داشته باشد اما با این حال شامل استحباب کلی که از ادله استفاده می شود نخواهد بود.

معنای کُفَّیت را بیان کردیم و گفتیم به معنای تماثل و تساوی و هم تراز بودن است. بحث بعدی این بود که کُفَّیت در شرع به چه چیزی تحقق پیدا می کند؟ که بیان کردیم روایات مربوط به تبیین مصادیق و معیارهای کُفَّیت بر سه دسته است:

یک دسته روایاتی که کُفَّیت را به اسلام و ایمان مرتبط می کند بنابراین هرکسی که از این شرط اسلام و ایمان برخوردار باشد، کُف دیگری است.

دسته دیگر از روایات روایاتی است که اعتبارات اجتماعی را در کُفَّیت ملغی می کند و بیان می دارد که اعتبارات اجتماعی شرط کُفَّیت نیست.

روایات دسته سوم روایاتی است که اعتبار عفت؛ بلکه شروطی مثل عدم شرب خمر یا تارک الصلاة نبودن را در کُفَّیت شرط می داند.

روایات دسته اول:

۱. روایت داستان جویر و دلفا که آن را خواندیم؛ در ذیل این روایت از امام باقر علیه السلام آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که به پدر این دختر چنین فرمود:

«جَوَيْرُ مُؤْمِنٍ وَالْمُؤْمِنُ كَهُوَ الْمُؤْمِنَةُ وَالْمُسْلِمُ كَهُوَ الْمُسْلِمَةُ فَزَوِّجْهُ يَا دُولَا لَا تَرْغَبْ عَنْهُ»^۱

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب مقدمات نکاح، باب ۲۵، ح ۱.

در این روایت قاعده کلی بیان می‌شود و قاعده کلی این است که مؤمن کُفّ مؤمن و مسلم کُفّ مسلم است؛ بنابراین اینکه تو از بزرگان عرب هستی و دختری یک بزرگزاده است درحالی که جویر یک انسان مستضعف سیاه پوست بی‌قبیله و بی‌عشیره است مانع آن نخواهد شد که با دختر تو ازدواج کند. از سیاق روایت تنها شرطیت اسلام و ایمان استفاده نمی‌شود بلکه انحصار شرطیت در اسلام و ایمان استفاده می‌شود چون این روایت در مقام آن است که بیان کند که این است و جز این نیست یعنی اعتبارات اجتماعی را نفی کند.

روایات دسته دوم:

روایات دسته دوم که هم مؤید دسته اول است، هم مفهوم دیگری را به طور مؤکد بیان می‌دارند که اعتبارات اجتماعی و دسته‌بندی‌ها و پیوستگی‌های اجتماعی شرط در کُفیت نیست. در برخی از این روایات اشکالات سندی وجود دارد؛ گاهی اشکال ارسال وجود دارد و گاهی اشکال مجهولیت راوی وجود دارد ولی در مجموع با توجه به تعدد طرق به این روایات و به این مضمون، اطمینان به صحت مضمون این روایت حاصل می‌شود؛ لذا این روایات علی‌رغم اشکالات سندی، برای ما معتبر و قابل استناد است:

۱. مرحوم کلینی به سندش از ابی‌بکر حضرمی نقل می‌کند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَوَّجَ مِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ ضُبَاعَةَ ابْنَةِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَإِنَّمَا زَوَّجَهُ لِتَضَعِ الْمَنَاكِيحَ وَلِيَتَأَسَّوْا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»^۱

که این خانم، دختر عموی حضرت بوده یعنی دختر زبیر بوده که زبیر برادر تنی عبدالله (پدر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بوده و هر دو از یک پدر و مادر بودند. و مقداد بن اسود انسان مؤمنی بوده که از لحاظ اجتماعی جایگاهی نداشته است. حضرت این فعل را انجام داد تا سطح ازدواج با دختران اشراف پایین آمده و هم سطح ازدواج با دیگر دختران قرار بگیرد و «لِتَضَعِ الْمَنَاكِيحَ» یعنی ازدواج‌ها در یک سطح پایینی انجام بگیرد.

۲. [همچنین مرحوم کلینی روایت می‌کند:]

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زَوَّجَ الْمُقْدَادِ بْنَ أَسودَ صُبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. ثُمَّ قَالَ [ابو عبد الله عليه السلام]:
إِنَّمَا زَوَّجَهَا الْمُقْدَادُ لِتَضَعَ الْمَنَاحُحَ وَلِتَأْتِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَلِتَعَامُوا «أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» وَ
كَانَ الزُّبَيْرُ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَأَبَى طَالِبٍ لِابْنَيْهِمَا وَأُمَّهُمَا»^۱

۳. مرحوم کلینی به سندش روایت می کند:

الحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَاشِمِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ
بَعْضِ الْبَغْدَادِيِّينَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَلَالٍ قَالَ:

«لَقِيَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ بَعْضَ الْخَوَارِجِ فَقَالَ يَا هِشَامُ مَا تَقُولُ فِي الْعَجَمِ جُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجُوا فِي الْعَرَبِ؟ قَالَ:
نَعَمْ. قَالَ: فَالْعَرَبُ يَتَزَوَّجُوا مِنْ قُرَيْشٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقُرَيْشُ يَتَزَوَّجُ فِي بَنِي هَاشِمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ.
قَالَ: عَمَّنْ أَخَذْتَ هَذَا؟ قَالَ: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ [عليه السلام] سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَتَكَافَأُ دِمَاؤُكُمْ وَلَا تَتَكَافَأُ
فُرُوجُكُمْ؟»^۲

خونتان یک رنگ است _ به اصطلاح ما _ ، اگر یکی از شما کشته شود، و دیه یا قصاصی دارد، در این
مسأله هم سان هستید و وقتی پای خود در میان است همه هم سان هستید؛ پای ازدواج هم سان نباشید؟
۴. روایت چهارم که از لحاظ سندی افضل از روایات سابق است:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيِّ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ
الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«أَتَيْتُ الْمَوَالِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالُوا نَشْكُو إِلَيْكَ هَؤُلَاءِ الْعَرَبُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُعْطِينَا مَعَهُمُ
الْعَطَايَا بِالسَّوِيَّةِ وَزَوَّجَ سَامَانَ وَبِلَالَ وَصُهَيْبًا وَأَبَوَاعِلِيًّا هَؤُلَاءِ وَقَالُوا لَا نَفْعَ لَكَ فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَكَلَّمَهُمْ فِيهِمْ، فَصَاحَ الْأَعْرَابُ: أَبَيْتَا ذَلِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَبَيْتَا ذَلِكَ. فَتَرَخَ وَهُوَ مُغْضَبٌ
يَجْرُدَاءُ وَهُوَ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْمَوَالِي! إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ صَيَّرُوكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى يَتَزَوَّجُونَ

۱. همان؛ ح ۲.

۲. همان؛ ح ۳.

إِلَيْكُمْ وَلَا يَرْجُونَكُمْ وَلَا يُعْطُونَكُمْ مِثْلَ مَا يَأْخُذُونَ فَاتَّخِرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ فَاِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ الرِّزْقُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي التِّجَارَةِ وَوَاحِدَةٌ فِي غَيْرِهَا»^۱

این روایت هم تأکیدی بر این است که غیر اسلام و ایمان، چیز دیگری نقشی در کفایت ندارد.
[سوال یکی از شاگردان:] ذیل روایت چه ارتباطی با صدر آن دارد؟ و چرا حضرت به آنها فرمود به تجارت مشغول شوید؟

[پاسخ استاد:] حضرت به آنها فرمود که شما به تجارت مشغول شوید و سرمایه کسب کنید تا آنها شما را قبول کنند و شما با کسب مال و سرمایه خودتان را از ناحیه اجتماعی بالا ببرید.

۵. روایت پنجم که اشکال سند این روایت در محمد بن عبدالله است و مابقی رجال سند ثقاتند که ما اینگونه اشکال در این سند را با نظریه تعویض، جبر می‌کنیم؛ یعنی چون شیخ سند صحیح به محمد بن ابی عمیر دارد، لذا این سند را جایگزین این سند می‌کنیم، بنابراین این روایت صحیح به شمار می‌آید:
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زَوْحَ ضُبَيْعَةٍ بِنْتُ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مِنْ مَقْدَادِ بْنِ الْأَسَدِ فَتَكَامَتَ فِي ذَلِكَ بَنُو هَاشِمٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ تَضَعَ الْمَنَاكِحُ»^۲

بنابراین از این روایات الغای اعتبارات دیگر در کفایت را استفاده می‌کنیم.

۱. همان؛ ح ۴.

۲. اعراب گاهی اسامی را به صورت مصغر بیان می‌کنند و این «ضبیعه» تصغیر همان «ضباعه» است.

۳. وسائل الشیعة؛ ابواب مقدمات نکاح، باب ۲۶، ح ۵.